

قدرت مدنی یا قدرت روحانی؟

نقدی به یک استدلال

سید صادق حقیقت

روزنامه/عتماد ملی (۱۳۸۸/۳/۱۹)

برای اولین بار اصطلاح سکولاریسم توسط هلی یاک (Holy Yoak) در انگلستان به کار رفت. وی خواستار آن شد که آموزش و پرورش، بهداشت و سایر خدمات عمومی از نهادهای مذهبی به دولت واگذار شود.^۱ تفکیک نسبت سیاست و دین و نهاد آن دو در عالم مسیحیت وجود ندارد؛ چون دین مسیحیت چندان سیاسی نبوده که بحث اول در آن مطرح شود. پس مسأله اصلی همان گونه که توماس هابز اشاره دارد، آن است که قدرت مدنی تابع قدرت روحانی باشد، یا بالعکس. هابز قدرت روحانی را به شش دلیل تابع قدرت مدنی می داند، و پادشاهان مسیحی را متولی اصلی امور دینی نیز تلقی می کند.^۲ تفاوت اسلام و مسیحیت در دو مسأله به ظاهر متناقض متجلی می شود: اسلام در حوزه مسائل عقیدتی و فلسفی دارای حوزه آزادی بود که بر آن اساس راحت تر از مسیحیت پذیرای فلسفه یونانی شد. از طرف دیگر، اسلام بر خلاف مسیحیت دارای تعالیم زیادی در مسائل اجتماعی و سیاست (همانند امر به معروف و نهی از منکر، نماز جمعه و شأن قضاوت) است که به راحتی دین مسیحیت نمی تواند عرفی شود. با این فرض که عرفی گرایی در اسلام با عرفی گرایی در مسیحیت تفاوت دارد، می توان از گونه های عرفی گرایی در بین متفکران اسلامی سخن گفت. عرفی گرایان شیعی که بر ادله فرامتنی تکیه می زنند (همانند دکتر مهدی حائری، دکتر سروش، استاد ملکیان و استاد شبستری) به معنای دقیق کلمه سکولار هستند؛ اما متنی ها (همانند آخوند خراسانی و بروجردی) آرای دارند که زمینه قدسیت زدایی از سیاست را تمهید کرده اند.

در این جا تنها به استدلال استاد مصطفی ملکیان در دفاع از سکولاریسم می پردازیم. استدلال ایشان در مقدمات زیر خلاصه می شود:

– انسان ها سه نوع باور دارند: باورهای ناظر به واقعیات، باورهای ناظر به ارزش ها و باورهای ناظر به تکالیف؛

– باورهای بر زبان آورده شده یا انفسی (بیان روانشناسی افراد) هستند، یا آفاقی (ادعایی در باره عالم واقع)؛

– باورهای آفاقی دو دسته اند: غیر قابل تحقیق به شکل بالفعل و قابل تحقیق به شکل بالفعل؛

^۱. محمد برقی، سکولاریسم از نظر تا عمل (تهران، قطره، ۱۳۸۱)، ص ۱۷.

^۲. توماس هابز، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه، (تهران، نشر نی، ۱۳۸۰)، ص ۴۵۲-۴۷۹.

- در ساحت زندگی عمومی، تنها در صورتی اعتقادات آفاقی و اعتقادات بالفعل غیر قابل تحقیق می‌توانند مبنای تصمیم‌گیری در زندگی جمعی باشند که همه یا اکثریت به آن رأی مثبت دهند؛ چون مقتضای عدالت و لازم نیامدن ترجیح بلامرجح است؛

- در حکومت دینی (حکومتی که تصمیم‌گیری‌های جمعی در آن، بر اساس معتقداتی صورت می‌گیرد که در یک دین وجود دارد)، گزاره‌های دینی از دو سنخ فوق هستند.

- نتیجه: رد حکومت دینی و اثبات سکولاریسم. البته اگر همه یا اکثر مردم حکومت دینی را خواستند، با سکولاریسم تنافی نخواهد داشت؛ البته به شرطی که طبق نظر ایشان امکان بازگشت به هر نوع حکومت دیگر هم وجود داشته باشد.

در خصوص استدلال ملکبان برای اثبات سکولاریسم چند نکته قابلیت طرح دارد:

اولاً: بین دموکراسی و سکولاریسم خلط شده است. خواست اکثریت مقتضای دموکراسی است، نه

سکولاریسم. نه هر سکولاریسمی مبتنی بر خواست اکثریت است، و نه هر نوع دموکراسی الزاماً مبتنی

بر سکولاریسم. سکولاریسم می‌تواند مبتنی بر اقتدارگرایی و توتالیتریانیسم باشد؛ همان گونه که،

حداقل طبق برخی قرائت‌ها، نوعی دموکراسی می‌تواند دینی و غیر سکولاریستی باشد. سکولاریسم

در نقطه مقابل حکومت دینی قرار دارد؛ چرا که در حکومت دینی، مسائل حکومتی بر اساس شریعت

تنظیم می‌شود؛ و در حکومت عرفی‌گرا آزاد از آن. دموکراسی و خواست اکثریت است که می‌تواند

با حکومت دینی جمع شود.

ثانیاً: دلیل ایشان برای اثبات رأی اکثریت به دلیل عدالت و لازم نیامدن ترجیح بلامرجح اعم از مدعاست.

چه بسا بتوان ادعا کرد که در دو نوع گزاره‌های آفاقی و اعتقادات بالفعل غیر قابل تحقیق راهکارهای

دیگری همچون رجوع به افراد خاص (نخبگان، متخصصان، اشراف و یا خیرگان دینی) کارساز است.

کسانی که به شکلی از نخبه‌گرایی دفاع کرده‌اند استدلال‌های خاص خود را دارند. به اعتقاد ایشان

درست است که در این دو سنخ گزاره‌ها امکان تحقیق به شکل یقینی وجود ندارد؛ اما به هر حال، آرای گروه خاص به صواب نزدیک‌تر به نظر می‌رسد.^۱

^۱. نگارنده در این جا قصد تأیید نسخه گرایي در مقابل آرای اکثریت را ندارد؛ بلکه تمام سخن بر سر این است که استدلال ارائه شده از نظر منطقی تمام نیست.